



دولت زدایی از امید؛ تلاشی برای ارائه‌ی معنایی اجتماعی از امید

پدیدآورنده (ها) : ملک‌زاده، حمید

علوم اجتماعی :: نشریه سوره اندیشه :: خرداد و تیر ۱۳۹۴ - شماره ۸۴

صفحات : از ۴۵ تا ۴۸

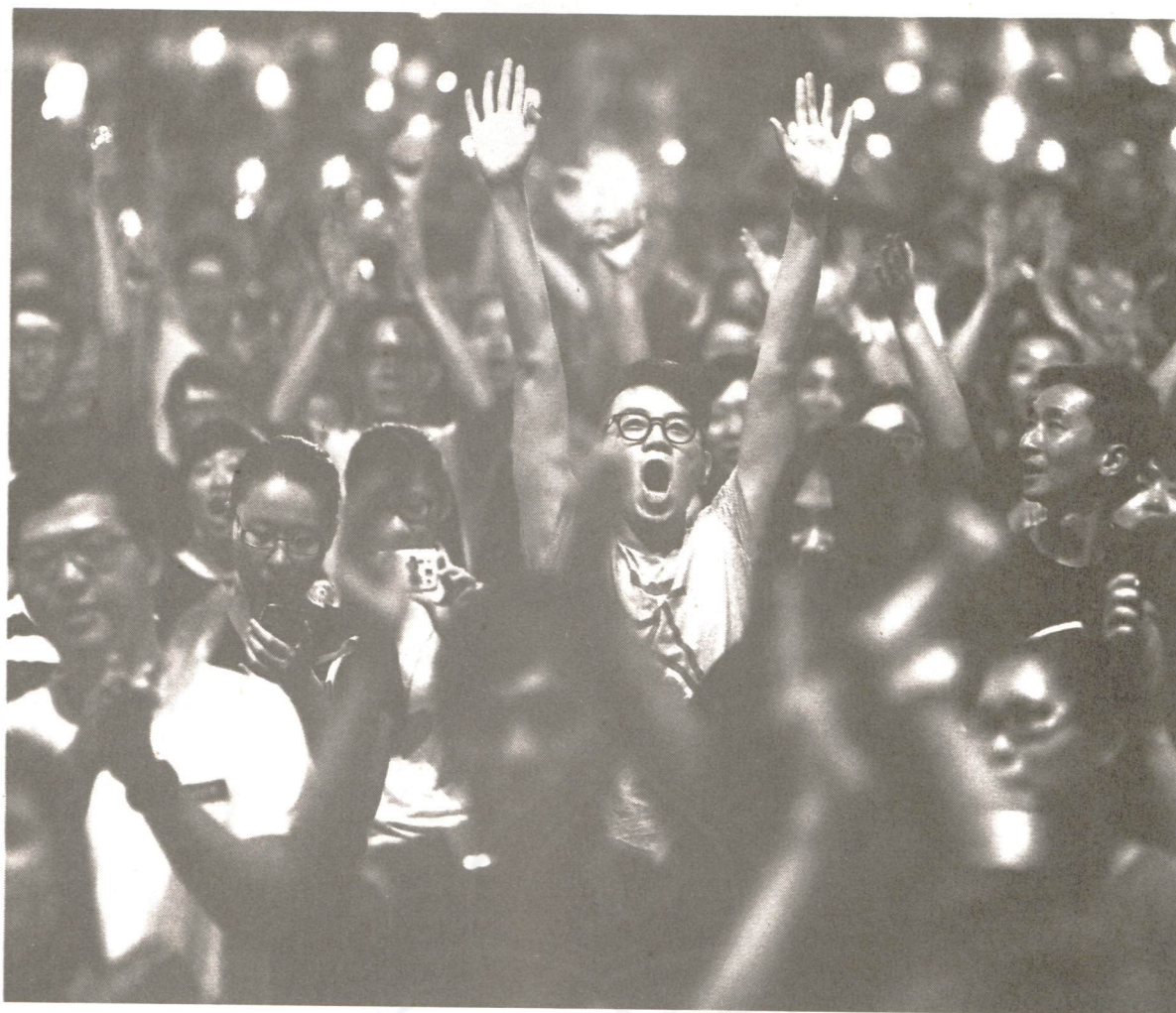
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1225884>

تاریخ داندود : ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی تأثیر شبکه های اجتماعی مجازی در تغییر ویژگی های شخصیتی جوانان
- بررسی راههای افزایش امید به آینده در دانش آموزان با رویکرد اقدام پژوهی
- بررسی تأثیر شبکه های اجتماعی بر میزان هویت ملی (مطالعه ی موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان)
- امید نهفته در «چه باید کرد؟» همیشه پر از تناقض است؛ بررسی زمینه های طرح مسئله ی امید در ساحت حیات اجتماعی ما
- بررسی میزان امید به آینده دانشجویان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی)
- جنبش های اجتماعی در عصر اینترنت مرور و بررسی کتاب «شبکه های خشم و امید»
- اجتماعی: گزارشی درباره ۱۸ میلیون امید
- عوامل اجتماعی مرتبط با امید جوانان به آینده (مطالعه دانشجویان دانشگاه های شهر یزد)



دولت زدایی از امید

تلاشی برای ارائه‌ی معنایی اجتماعی از امید

حمید ملک زاده / دانشجوی دکتری اندیشه‌ی سیاسی دانشگاه تهران

اشاره

آیا امید امری فردی و شخصی است یا امری اجتماعی، مشترک و همگانی؟ اگر دوگانه‌ی جامعه‌شناسانه‌ی فرد/جمع را کنار بگذاریم، با معنی‌ای از امید مواجه می‌شویم که در عین شخصی و فردی بودن، جمعی و مشترک است؛ امیدهایی که اگرچه حاصل خلاقیت‌ها و نبوغ‌های شخصی است، اما در جهان باهم بودن ما پدید آمده است. اما چه سیاستی امیدها و خواست‌های این اجتماع و باهم بودن را تأمین می‌کند؟ این سیاست هرچه باشد ظاهراً چیزی غیر از سیاستی است که برآمده‌ی دولت-ملت متکی است و در ابتدا علیه آن می‌شورد.

شاخصی اساسی برای مطالعه درباره مسئله امید پردازم. امیدوارم تا بتوانم فراتر از شکلی از روانشناسی‌گری به طرح مسئله‌ی مشخصی درباره نسبت سیاست و ضرورت دولت‌زدایی از آن برای به حرکت درآوردن امکانات یک جماعت/اجتماع در جریان باهم‌بودنشان به

از مجادلات سیاسی، این نحو از بی‌عملی در جامعه‌ی ما و در میان بسیاری دیگر از جوامع بروز و ظهور یافته است، تا حدی که فیلسوفان از صورتی از «ناامیدی تاریخی» سخن به میان آورده‌اند. من سعی خواهم کرد تا در این نوشتار به‌طور مشخص به مسئله‌ی «بی‌عملی» به‌عنوان

◀ ظاهراً مسئله‌ی اصلی امید و ناامیدی در ساخت سیاست، با ظهور «بی‌عملی» آشکار می‌شود. مسئله‌ی ناامیدی زمانی در جامعه‌ای مطرح می‌شود که اعمالی که «می‌تواند انجام شود» به این دلیل که باور به «بهبود شدن وضع» وجود ندارد ترک می‌شود. به نظر می‌رسد فارغ

امید در ارتباط با سیاست، عبارت خواهد بود از عمل مشارکتی هرکدام از ما در رابطه‌ی من-تو با دیگران براساس امکان همواره حاضر به رسمیت شناخته شدن خلاقیت‌های فردی در محدوده‌ی افق‌های معنایی بیناذهنتی

سوی اهداف مشخصی که در امکانات افقی آن جماعت قرار دارد پردازم. برای دست یافتن به این هدف، بی‌اینکه بخواهم نوشته‌ای ضرورتاً پدیدارشناسانه یا هوسرلی را به خوانندگانم ارائه بدهم، از مفاهیم عمدتاً پدیدارشناسانه در نظام اندیشگانی ادموند هوسرل استفاده خواهم کرد. قبل از هرچیز لازم است تا به‌طور خلاصه، و در قالب یک مقدمه، مسئله مورد نظر را طرح کرده زمینه‌های پرداختن به موضوع را فراهم آورم.

مقدمه

بحث درباره‌ی نسبت امید و سیاست بدون مشخص شدن آن تصویری که از مفاهیمی مانند امید و سیاست داریم بحثی بی‌فایده خواهد بود. نفس پاسخ دادن به پرسش‌هایی که نسبت احتمالی میان فهمی از امید و صورتی از سیاست را مورد پرسش قرار داده‌اند درون خودش نیاز به مشخص کردن تصویری که شخص پاسخ‌دهنده از مفاهیم موجود در پرسش مطرح شده دارد را ایجاب می‌کند. به همین خاطر من سعی خواهم کرد تا پیش از هرچیز به بحثی کوتاه درباره این مفاهیم پردازم تا زمینه‌ی پاسخ دادن به پرسشی که در ابتدای این مقاله مشخص کردیم را فراهم کنم.

سیاست چیست؟ این پرسشی است که برای قرن‌ها انسان را به اندیشیدن واداشته است. پرسشی که بیش از یک جور وسوسه‌ی نظری، واقعیتی مربوط به زندگی هرروزی انسان‌هاست. یک جور مشغله‌ی مدام با زندگی که فراتر از علایق نظری نظریه‌پردازان سیاسی در زندگی جریان دارد. در اینجا فرصت پرداختن به پاسخ‌های فراوان و متنوعی که در تاریخ فکر سیاسی به پرسش داده شده است را نداریم. ضمن اینکه پاسخ ما به این پرسش، فارغ از دقت و کیفیتش، کم‌ترین کمکی به روندی که برای نگاشتن این مقاله در نظر گرفته‌ایم نخواهد کرد. به‌نظر می‌رسد که این پرسش و پاسخ احتمالی آن چیزهایی مربوط به علایق ساده‌ی مربوط به بازگوشی‌های نظرورنانه‌ای باشند که گاه تا حد بازی‌های فکری ویژه‌ای تقلیل دادنی هستند. من فکری‌کم که صورت مناسب پرسیدن درباره‌ی سیاست، پرسیدن درباره‌ی چطور سیاسی

شدن چیزها باشد. اینکه سیاست چیست در نهایت می‌تواند پاسخی فرعی باشد که در جریان مشخص کردن پاسخمان به این پرسش جدید بدست خواهد آمد. برای همین منظور است که قصد دارم تا برای بررسی نسبت احتمالی میان سیاست و امید از بحث درباره‌ی چطور سیاسی شدن چیزها آغاز کنم. آغازگاهی که به‌طور مشخص ما را به سمت یک جور هستی‌شناسی سیاست سوق خواهد داد.

● هستی‌شناسی سیاست

متداول‌ترین برداشت از معنای هستی‌شناسی عبارت است از شاخه‌ای از متافیزیک که به بحث درمورد مسائل مربوط به طبیعت بنیادین شناخت می‌پردازد. در ساده‌ترین بیان ممکن، می‌توان هستی‌شناسی را مربوط به مطالعه‌ی آنچه هست، تعریف کرد. اگر شناخت‌شناسی به طبیعت آنچه ما می‌دانیم می‌پردازد، هستی‌شناسی به بررسی طبیعت آنچه وجود دارد مربوط می‌شود (سجویک، ۱۶۷: ۱۳۹۳).

مشخص است که بحث درباره هستی‌شناسی سیاست بحث درباره‌ی «طبیعت سیاست»، آنچیزی خواهد بود که طبیعت سیاست را تشکیل می‌دهد. به بیان ساده‌تر به چیزی که سیاست، یا چیزهای سیاسی، را سیاست می‌کند. این مسئله‌ای است که، به‌طور ضمنی یا صریح، در همه‌ی ادوار اندیشه و فکر سیاسی موضوعی اساسی به‌حساب می‌آمده است؛ اگرچه و به‌طور خاص در تئوری‌پردازی‌های کارل اشمیت به موضوعی برای تئوری‌پردازی تبدیل شده است.

به‌طور عمده بعد از کارل اشمیت است که هستی‌شناسی سیاسی در پیوند مشخصی با مسئله‌ی نزاع قرار می‌گیرد. به بیان مشخص‌تر «اشمیت به‌تبعیت از هابز نزاع و ستیزه را عنصر اصلی امر سیاسی می‌داند: جنگ هدف^۱، غایت و حتی محتوای واقعی^۲ سیاست نیست. اما به‌عنوان امکانی همواره حاضر پیش فرض راهبريست^۳ که به‌شکل اساسی‌ای عمل و اندیشه‌ی انسان را تعیین و بنابراین رفتاری منحصراً سیاسی را خلق می‌کند.» (W.Gray, 2007: 180) هستی‌شناسی نزاع در اشمیت مسیری طی می‌کند که در آن دولت به‌عنوان مرجع نهایی تصمیم‌گیری درباره‌ی چیستی کیفیات مربوط به نزاع در مقام عامل نهایی و کارگزار اصلی سیاست حساب شده و مرزهای سیاست را تعیین می‌کند. برای او «حاکم کسی است که درباب استثناء تصمیم

۱- conflict

۲- aim

۳- the very content of

۴- leading

می‌گیرد» (اشمیت، ۱۳۹۰: ۴۹).

هستی‌شناسی مبتنی بر نزاع در اشمیت پس از او توسط گرامشی، موف و بخش دیگری از نظریه‌پردازان سیاسی، در مقام یک الگوی بنیادین، به رسمیت شناخته شده و مورد بازنگری‌هایی قرار می‌گیرد. چیزی که در همه‌ی این بازنگری‌ها به‌عنوان عنصری مشترک قابل مشاهده است، اصل خدشه‌ناپذیر نزاع و اهمیت روزافزون مسئله‌ی قدرت به‌عنوان عنصریست که برخورداری از آن امکان مشخص کردن آنتاگونیسم مورد نظر در هستی‌شناسی سیاست را برای دارندگان آن فراهم می‌آورد. در چارچوب چنین هستی‌شناسی سیاسی‌ای است که می‌بینیم بحث درباب قدرت به هسته‌ی مرکزی همه‌ی انواع نظریه‌پردازی‌های رئالستی تبدیل شده و بحث درباره‌ی آن را به مقام سنگ محکی برای سنجیدن یک نظریه‌ی سیاسی ارتقاء می‌دهد. اهمیت این مسئله تا جایی است که حتی درمورد فیلسوفان پسا-ساختارگرایی چون فوکو می‌توانیم آن را دنبال کنیم. قدرت در مقام امری بیرونی شده، در دولت و مناسبات سامان‌بخش به سوژه‌های منفرد در این هستی‌شناسی، چه وقتی نظریه‌پردازی سطوح انتقادی داشته باشد و چه در جایی که در مقام شرح و توجیه قدرت قرار بگیرد، عامل اساسی شناختن چیزی به‌عنوان یک چیز سیاسی، با بیرون قرار دادن آن چیز از شمول سیاست است. در این هستی‌شناسی مبتنی بر نزاع، سه جور گرایش عمده قابل مشاهده است: گرایش اول که به بایسته‌های نزاع در تئوری اشمیستی وفادار مانده و سعی دارد تا یک جور هویت‌سازی سیاسی برپایه‌ی ما-آنها را به اعتبار دشمنی انعطاف‌ناپذیری که تعریف می‌کند به‌عنوان بنیان هستی‌شناختی سیاست در نظر بیاورد. نظریه‌پردازان فاشیسم و نازیسم عموماً در این دسته قرار می‌گیرند. این‌ها با تأکید بر اصل تصمیم‌گیری دولت در حوزه‌ی سیاست، وحدتی آجکتیو را به جامعه تحت حاکمیت یک دولت تحمیل می‌کنند که با نفی کثرت‌گرایی تلاش می‌کند تا همه‌ی امکانات یک ما را برای مقابله با آن‌ها بسیج کند. گرایش دوم علی‌رغم پذیرفتن نزاع به‌عنوان بنیان هستی‌شناختی سیاست، نگاهی کثرت‌گرایانه‌تر درباره‌ی مسئله‌ی تصمیم‌گیری و کیفیات مربوط به برابرنهاد دوست-دشمن در نظر گرفته و نظریه‌پردازی خود را تا جایی ادامه می‌دهد که بتواند شمول دوستان را گسترش داده با تبدیل آنتاگونیسم سیاسی به شکلی از آگانونیسم امکان شنیده شدن صداهای دیگر در زندگی سیاسی را، در محدوده‌ی بازی دموکراتیکی که در نظر آورده، فراهم آورد. شانتال موف و تئوری‌پردازان رادیکال دموکراسی از این دسته‌اند. گرایش سوم اما طیف متنوعی از پدیدارشناسی‌های وجودی

(هایدگر) تا پسا-ساختارگرایی مانند فوکو را در بر می‌گیرند که شکلی از شک‌گرایی شناختی را در کنار پذیرفتن مسئله‌ی قدرت به‌عنوان راهنمای اصلی تحلیل‌های خود برگزیده‌اند. در میان متفکران متعلق به این طیف، بیش از این که نوشته‌های مشخصاً سیاسی آن‌ها مورد نظر نویسندگی این نوشتار باشد، نتایج احتمالی برآمده از شیوه‌ی مواجهه‌ی آن‌ها با مسئله‌ی مبنا در ماجرای زندگی انسان‌ها در کنار یکدیگر مورد توجه قرار خواهد گرفت. من سعی خواهیم کرد تا در ادامه‌ی این نوشتار فهمی متفاوت از آنچه تاکنون آورده‌ام درباره‌ی هستی‌شناسی سیاسی ارائه بدهم؛ فهمی که فکرمی‌کنم در برخورد ما با مسئله‌ی امید کارآمدتر خواهد بود.

● هستی‌شناسی سیاسی و جهان پیرامون

بحث درباره‌ی اینکه چیزها چگونه به چیزهایی سیاسی تبدیل می‌شوند، ناگزیر با بحث در باب چگونه چیز شدن چیز ارتباطی مشخص پیدا می‌کند. هر بار این ارتباط پذیرفته شود، ضرورت پرداختن به شکلی از تحلیل پدیدارشناسانه، یا تحلیل با عناصر به‌دست آمده از پدیدارشناسی، ایجاد خواهد شد. براساس چنین ضرورتی است که در این مقاله از مفاهیمی چون، زیست‌جهان، جهان پیرامون، بیناهستیت و مفاهیمی از این دست استفاده خواهیم کرد.

از نقطه نظری که من قصد دارم مورد استفاده قرار بدهم، سیاست مسئله‌ای مربوط به معنا است، که این معنا در جریان ارتباطاتی که مابین یک مجموعه از افراد در کنار هم شکل می‌گیرد و باید به‌عنوان جریان پویای این با هم بودن به حساب بیاید؛ باهم‌بودنی که در جریان آن جهان به چیزی که هست تبدیل می‌شود. تصویری که به‌طور مشخص در پدیدارشناسی هوسرلی ریشه دارد. پدیدارشناسی‌ای که به ناحت در رویکردهای انتقادی هایدگری به نادیده گرفتن مسئله‌ی جهانمندی انسان، آگو، متهم شده است. در انگاره‌های هوسرلی جهان در رویکرد التفاتی آگو، در کنار آگوهای دیگر، حاضر می‌شود، یا شاید بهتر باشد که بگوییم به جهان تبدیل می‌شود. درواقع جهان در فرایندهای ذهنی آگوهایی که در جهان یکدیگر قرار دارند به «چیزی آشنا» تبدیل می‌شود. برای هوسرل «هر فرایند ذهنی‌ای معطوف به [چیزی] است» (هوسرل، ۱۹۸۳: ۹۸). و همین معطوف بودن، التفات داشتن به جهان، است که آن را به چیزی که هست تبدیل می‌کند. از آنجایی که هر کنش معنایی برای آگو «یک وجهی» است، در مواجهه‌های گوناگون آگوهایی که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند وجوه گوناگون جهان آشکار می‌شود. این حاضرسازی جهان توسط

مجموعه‌ای از آگوها زیست‌جهانی بیناهستی را ایجاد می‌کند که «براساس ضرورت» خاصیتی گفت‌وگویی دارد. این خاصیت گفت‌وگویی زیست‌جهان هوسرلی بیش از اینکه چیزی زبانی را به ذهن متبادر کند، یک‌جور بودن-در جهان را به دنبال خواهد داشت که در اعمال معنابخشی که از سوی مجموعه‌ای از آگوها بروز پیدا می‌کند قابل شناسایی است. به بیان بهتر «در پدیدارشناسی سیاسی هوسرل-شوتر زیست‌جهان مبنا است و از این زاویه هستی انسان به زمان و مکان پیوند خورده است و انسان موجودی زیست‌مند، وابسته به جهان و در رابطه با هم‌نوعان تلقی می‌شود. در سیاست درون‌نگری کفایت نمی‌کند، چون شناخت سیاسی بدون شناخت جهان و انسان کنش‌گر و در حال تعامل با آگوهای دیگر ممکن نیست» (معینی، ۱۳۹۴: ۸۳). بدین ترتیب سیاست فرایندهای حاضرسازی جهان در جهان براساس فرایندهای گفت‌وگویی است که به‌اعتبار آن‌ها جهان جایی برای زندگی کردن تبدیل می‌شود. همچنین این فرایند به‌طور عام عبارت خواهد بود از یک‌جور گشودگی عام در مقابل امکانات افقی خاص، برای به‌حضور درآوردن جهان به شکلی تازه به اعتبار نیازهای واقعی موجود، فراتر از آنچه در «انسان دانش بیناهستی» موجود است. به بیان ساده‌تر «وقتی می‌گوییم "امر سیاسی" ماهیت "اجتماعی بودن" دارد، به آن معناست که امر سیاسی براساس مرادفات، فعالیت‌ها و کنش‌ها و انگیزش‌های انسانی محقق شود» (معینی، ۱۳۹۴: ۹۶). کنش‌هایی که فراتر از باورهای تجربه‌گرایانه به سمت شکلی از اشتغال استعلایی با جهان حرکت می‌کند.

می‌دانیم که «تجربه‌گرایی مفاهیم خود را از اشتغال با جهان مادی تولید می‌کند» (سجویک، ۱۳۹۳: ۲۱۲). این اشتغال تجربه‌گرایانه با جهان در پدیدارشناسی وجودی هایدگری شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد. در این نگاه پدیدارشناسانه، هایدگر با نفی علم آیدتیک در هوسرل، ادعا می‌کند که با مراجعه به چیزها آنطوری که در تجربه‌ی ما از جهان از پیش موجود وجود دارند، می‌توانیم در نفی متافیزیک‌گرایی به امکانات تازه‌ای از صورتبندی صورت‌های ویژه‌ی در-جهان بودن دست پیدا کنیم. مهم‌ترین مشخصه‌ی این در-جهان بودن وجودشناسانه، همانطور که در بخش اول این نوشتار آوردیم، پیدا شدن شکلی از دیکتاتوری آن‌ها است که خودش را در چیزی که هایدگر از آن با عنوان زندگی روزمره یاد می‌کند نشان می‌دهد. آن‌ها یک وحدت از پیش موجود است که پیش از انسان وجود دارد و انسان درون آن پرتاب می‌شود. واضح است که در چنین بافتی، «هرکسی دیگری است، و هیچ کس خودش نیست» (سجویک، ۱۳۹۳: ۱۹۷). این حضور

نفس پیوند عمل معنابخش با زندگی یک‌جور شادابی و انتظار دست یابیدن به چیزی مشترک است، که محصول عمل مبتنی بر شناسایی ما در جریان با دیگران بودنمان است، که می‌توانیم از آن با نام امید یاد می‌کنیم

یکپارچه‌ی دیگران، شرایطی را به‌وجود می‌آورد که براساس آن «خود دازاین هرروزه، خود آن‌هاست» (سجویک، ۱۳۹۳: ۱۹۹). و در نهایت «دیگران» در این معنا نا-متفردند، «آن‌ها» و یا مردم در حالت عام‌اند» (سجویک، ۱۳۹۳: ۱۹۷). دیگران در پدیدارشناسی وجود هایدگری محتوای خود را تشکیل می‌دهند. خود محدود در امکانات افقی از پیش معین شده توسط دیگران نیست که فراوری از آن‌ها غیرممکن به‌نظر می‌رسد. در این وضعیت است که سیاست به تقلائی نافرجام برای زندگی کردن چیزی از پیش موجود در واقعیتی وجودی تبدیل می‌شود که پایان ناامیدانه‌اش در مرگی است که از آغاز به‌عنوان یک امکان غیرقابل تجربه کردن وجود دارد. در حالی که با اتکا به مفهوم زیست‌جهان هوسرلی، فرد در کنار دیگران، به‌عنوان شریکی که جهان را در جریان عمل برساننده‌اش به جایی آشنا برای خودش و دیگران برپایه‌ی حس مشترکی از شناسایی بر ساخته است، موجود فعالی است که هم‌زمان از اهمیت گفت‌وگو و مسئله‌ی به رسمیت شناختن و اهمیت تقویمی دیگران آگاه است. به بیان درست‌تر «زیست‌جهان به‌مثابه جهان زندگی قبل از همه، جهان تجربه‌های مشترک است. این جهان متعلق تجربه‌ی من قرار می‌گیرد و در عین حال به گونه‌ای زیسته می‌شود که گویی به سوره‌های دیگر نیز تعلق دارد» (مزی، ۱۹۹۵: ۵۰) (به نقل از معینی: ۴۱).

● امید سیاست و مسئله‌ی پدیداری زیست‌جهان

مسئله اصلی ما در این نوشتار به‌طور مشخص بحث درباره‌ی نسبت میان امید و سیاست بود. در ابتدای امر گفتیم که قصد داریم تا این مسئله را در مفهوم «بی‌عملی» به‌عنوان شاخصی که می‌توانیم برای مورد ارزیابی قرار دادن امید به کار بگیریم جست‌وجو کنیم. برای این منظور، و قبل از هرچیز، در ابتدای امر سعی خواهم کرد تا تصویری که از مفهوم امید در ذهن دارم را مشخص کنم.

● امید و مسئله‌ی بی‌عملی

به‌نظر می‌رسد بتوانیم بگوییم که امیدواری پیوند مشخصی با عمل کردن برقرار می‌کند.

مسئله‌ی شناسایی، در جریان زندگی نیاندیشیده‌ی مردمان حاضر در یک جماعت، است که باید به عنوان بنیان هستی‌شناختی سیاست در نظر گرفته بشود. در این تصور از مسئله‌ی امید دولت‌زدایی شده و سیاست به بنیان زیستی خود در زیست جهان بازگردانده می‌شود

امید را به احتمال زیاد بتوانیم یک جور انتظار از برآورده شدن چیزی متناسب با خواسته‌هایمان تعریف کنیم. یک جور انگیزش روانی که ما را به انجام دادن کاری وا می‌دارد. در معنایی که در اینجا مورد نظر است، امید یک جور تصور رضایت‌بخش از نتیجه‌ی کاری است که در جریان است. بدن ترتیب امید یک جور احساس رضایتمندی است که انسان را به سمت آینده به حرکت در می‌آورد. براساس آنچه در بخش‌های پیشین و درباره‌ی بنیان وجودشناختی سیاست گفتیم به نظر می‌رسد، امید نسبت مشخصی با مشارکت داشته باشد. این مشارکت را نباید با مشارکت در فرایندهای سیاسی دولت خلط کرد؛ مسئله‌ای که در هستی‌شناسی‌های سیاسی جنس اول ممکن است به چشم بیاید. در این انگاره‌های هستی‌شناختی، سیاست یک جور فرایند آبیجکتیو است که در دولت و نهادهایش بیرونی شده است. در این انگاره‌ها دولت در بیرون از سوژه‌ها قرار می‌گیرد، ادعای نمایندگی واقعیت‌های زندگی روزمره و سامان‌بخشی یا حفاظت از ارزش‌های آن را می‌کند و هر پیشنهاد تازه‌ای برای معنابخشی به جریان زندگی را با دیده‌ی تردید نگرسته، ارزیابی کرده و احتمالاً به آن اجازه‌ی ظهور می‌دهد. در این دسته از انگاره‌ها، دولت قدرت همواره حاضر امری بیرونی را نمایندگی می‌کند، در مقابل جریان خلاق زندگی روزمره قرار می‌گیرد و جهان زندگی سوژه‌هایش را براساس نیازهای خود سامان می‌دهد. نگرش‌های انتقادی موجود در آن ساحت خودشان را در مقاومت شک‌گرایانه‌ی فوکویی نشان می‌دهند. امیدواری در انتظار پیدا کردن لحظه‌ای فارغ از قدرت بیرونی دولت برای آسوده بودن است. نظریه‌پردازان روزبه‌روز از یافتن لحظه‌هایی که فارغ از قدرت بتوانند از مشاهده شدن فارغ باشند ناامید می‌گردند و فعالان سیاسی تلاش می‌کنند تا مبارزاتی برای کوچک کردن دولت پیدا کنند تا شاید بتوانند حوزه‌هایی عاری از قدرت برای عمل خودمختارانه‌شان پیدا کنند. پروژه‌هایی نظری و عملی که با شکست‌های اساسی مواجه شده و روزبه‌روز نحیف‌تر می‌شوند و به سمتی

حرکت می‌کنند که آمادگی بیش‌تری برای تسلیم شدن به آن‌ها را به دست می‌آورند. به نظر می‌رسد نفس تئوری‌پردازی درباره‌ی لویاتان دولت، امکان‌هایی را بیش‌ازپیش از بین برده، عمل در زندگی سیاسی را به شکلی از مقاومت سلبی، تبدیل کرده است. این نتیجه‌ی نهایی صورت‌بندی‌های قدرت بنیان از دولت و سیاست است. چیزی که به نظر می‌رسد مسئول فردگرایی فزاینده‌ی اگونیستی، به معنای منفی کلمه، در جهانی است که دیگران، هرکدام به عنوان چشم‌های بینای قدرت، و عاملان سوژه‌ساز آن، به دشمنانی غیرقابل نفوذ تبدیل می‌شوند که باید از ترس آن‌ها به تکنولوژی‌ای که ما را از دیگران بی‌نیاز می‌کند و همه چیز را برای مردن در تنهایی‌مان فراهم می‌آورد پناه ببریم. این مسئله‌ای است که در فهم پدیدارشناسانه از زیست جهان به عنوان مبنای تشکیل‌دهنده‌ی امرسیاسی صورتی متفاوت به خود می‌گیرد. گفتیم که «زیست جهان به مثابه‌ی جهان زندگی قبل از همه، جهان تجربه‌های مشترک است. این جهان مُتعلق تجربه‌ی من قرار می‌گیرد و در عین حال به گونه‌ای زیسته می‌شود که گویی به سوژه‌های دیگر نیز تعلق دارد» (مزی، ۱۹۹۵: ۵) (به نقل از معینی: ۴۱). در این معنا زیست جهان عبارتست از جریان مداوم حضور ما در جهانی که در جریان عمل معنابخشی‌مان به چیزی آشنا برای ما تبدیل شده است. همینطور توضیح دادیم که زیست جهان یک چندوجهی بر ساخته شده توسط جریان گفت‌وگویی هریک از ما در ماجرای با هم بودنمان است. و اینک اینطور اضافه می‌کنیم که «با توجه به این که زیست جهان امری بیناذهنی و در نتیجه ارتباطی است (شوتر، ۱۷۸: ۱۹۸۹)، تقویت رفتارهای گفت‌وگویی که اصیل‌ترین وجه رفتار ارتباطی را تشکیل می‌دهد، خود باعث شادابی زیست جهان می‌شود» (معینی، ۱۳۹۴: ۹۴). اگر زیست جهان هوسرلی را به عنوان مبنایی برای تعریف امرسیاسی در نظر بگیریم، آن وقت می‌توانیم ادعا کنیم که زیست جهان یک جور زندگی دیالوگی در کنار دیگران برای آشنا کردن جهان و تبدیل کردن آن به چیزی با معنا برای ماست. در نفس پیوند عمل معنابخش با زندگی و امکان گشوده‌ی گفت‌وگو، که نباید به عنوان گفت‌وگویی صرفاً زبانی در نظر گرفته بشود، یک جور شادابی و انتظار دست یابیدن به چیزی مشترک وجود دارد؛ چیزی که محصول عمل مبتنی بر شناسایی ما در جریان با دیگران بودنمان است. در تصورات زیست‌جهانی این مسئله به وضوح قابل مشاهده است و می‌توانیم آن را به عاملی تأثیرگذار در میلی بی‌پایان برای مشارکت در زندگی نسبت بدهیم. عاملی تأثیرگذار که از آن با نام امید یاد می‌کنیم. براین اساس امید در ارتباط با سیاست نسبت

مشخصی با مفهوم شناسایی برقرار خواهد کرد. امید، شادابی و نفس همکاری و مشارکت با دیگران در زندگی براساس حس مشترک، محصول آن صورتی از شناسایی دیگری، و شناخته شدن توسط دیگری در جریان زندگی روزمره در زیست جهانی است که اثبات دانش به عنوان میراث مشترک انسان‌هایی که پیش از ما زندگی کرده‌اند در مقابل ما گشوده است تا هرکدام از ما، به عنوان امکان افقی تازه، با جریان هرروزی آشنایی‌زدایی و آشنایی‌بخشی به جهان مشترکمان درون آن زندگی کنیم. مارتین بوبر فیلسوف معاصر و یکی از نظریه‌پردازان بیناذهنیت «اجتماع» را همانا چارچوب خلاقیت‌های بشری می‌داند» (بوبر، ۱۹۹۲: ۸۲). (معینی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). اگر این گفته‌ی بوبر را در ارتباط با آنچه تا اینجا آوردیم در نظر بیاوریم، خواهیم دید که، امید در ارتباط با سیاست، عبارت خواهد بود از عمل مشارکتی هرکدام از ما در رابطه‌ی من-تو با دیگران که براساس امکان همواره حاضر به رسمیت شناخته شدن خلاقیت‌های فردی در محدوده‌ی افق‌های معنایی بیناذهنیتی که به آن تعلق داریم. در این معنا، دولت به عنوان اصل قوام‌بخش به نزاعی نخواستنی در مقابل آنتاگونیسم دوست-دشمن، ضرورت خودش را از دست می‌دهد. نهادهای بر ساخته شده در یک اجتماع که مدیریت زندگی روزمره مردمان حاضر در آن را برعهده دارند، نهادهای گشوده نسبت به تغییر خواهند بود که اجتماعات کوچک آن‌ها را براساس رابطه‌ای مشخص میان بایگانی دانش بینا-ذهنی آن مردمان و ضرورت‌های خلاقانه تقویمی جدید اداره می‌کنند. در چنین فهمی این نه قدرت بلکه مسئله‌ی شناسایی، در جریان زندگی نیاندیشیده‌ی مردمان حاضر در یک جماعت، است که باید به عنوان بنیان هستی‌شناختی سیاست در نظر گرفته بشود. در این تصور از مسئله‌ی امید دولت‌زدایی شده و سیاست به بنیان زیستی خود در زیست جهان بازگردانده می‌شود. ■

منابع

- الشمیت، کارل (۱۳۹۰) الیهات، سیاسی، لیل چمن خواه، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر
الشمیت، کارل (۱۳۹۲) مفهوم امرسیاسی، سهیل صفاری، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر
سجویک، پیش (۱۳۹۳) از دکارت تا دریدا، محمدرضا اخوندزاده، نشر نی، چاپ سوم، تهران.
معینی، علمداری، جهانگیر (۱۳۹۲) زیست جهان و اهمیت آن برای نظریه سیاسی، رخ داد، نو، تهران.
Husserl, Edmund (1983) Ideas pertaining to phenomenology and to a phenomenological philosophy (first book, trans. f. Kersten, Kluwer academic publishers.
W. Gray, Phillip (2007) Political Theology and the Theology of Politics: Carl Schmitt and Medieval Christian Political Thought, Humanitas, Volume XX, Nos. 1 and 2, 2007.